

نقش اراده انسان در تحقق آینده موعود از منظر قرآن

* فرشته سقا

** فتحیه فتاحی‌زاده

*** ابراهیم شفیعی سروسستانی

چکیده

آینده بشریت و فرجام تاریخ، همواره مورد دقت‌نظر متفکران و اندیشمندان الهی و غیرالهی بوده است. از میان طرح‌های تاریخی موجود در مکاتب مختلف، قرآن کامل‌ترین و نویدبخش‌ترین طرح را برای بشریت ترسیم نموده که براساس آن، آینده‌ای سرشار از خیر و سعادت برای همه انسان‌ها بیان گردیده است. بر مبنای تفکر آینده‌گرای قرآن، انسان‌ها با اراده خویش و به‌کارگیری قوانین جاری تاریخ که در قالب سنت‌های اجتماعی- تاریخی در آیات مطرح شده، به‌هیچ‌وجه نسبت به آینده خویش منفعل و مجبور نبوده، بلکه بدین وسیله آگاهی لازم برای ساختن آینده خود و جهان را کسب کرده و با اراده‌ای فعال، مسیر آینده جهان و سرنوشت خود را معین می‌سازند. بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است تا در ابتدا مبانی تفکر آینده‌گرای قرآن را با استفاده از تفسیر آیات و سخن معصومان (ع) تبیین نماید و سپس نقش فعال انسان را در تحقق آینده موعود از نظر قرآن با استفاده از مبانی تفکر آینده‌گرای این کتاب الهی اثبات نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، آینده موعود، اراده انسان، قوانین تاریخی، جبر، اختیار.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول: freshtehsagha@yahoo.com)

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

*** استایار دانشکده صدا و سیمای قم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۰

مقدمه

آینده، مفهومی است که به‌جهت مطالبه عمومی بشر، همواره مورد اندیشه واقع شده است. پرسش برای کسب آگاهی از آینده و کیفیت رخداد حوادث پیش‌رو باعث شده که مکاتب فکری درصدد ترسیم فرجام و آینده بشریت برآیند و هر مکتبی براساس آموزه‌های خود، این موضوع را برای پیروان خویش توجیه و تفسیر کند. به این ترتیب، پیشینه بحث از آینده و پایان تاریخ در ادیان و مکاتب فلسفی و سیاسی قابل مشاهده است.

در مکتب اسلام، قرآن - مانند سایر کتب آسمانی - آینده‌ای سرشار از سعادت و بهروزی را برای بشریت به تصویر کشیده است؛ به‌گونه‌ای که موعود فطرت‌پذیر قرآن به‌مثابه مزده و بشارت برای باورمندان وی محسوب می‌شود. از منظر قرآن از آنجاکه جهان دارای خالق حکیم و دانا و تواناست، تاریخ با یک حقیقت آسمانی آغاز می‌شود و انسان و جهان، هویتی آسمانی پیدا می‌کنند. در این مکتب، آینده و فرجام بشریت - که براساس اراده حق تعالی توجیه می‌شود - روشن و امیدبخش ترسیم می‌گردد.

اما آیا قرآن در طرح تاریخی خود، انسان در انتظار آینده را دست‌بسته و منفعل توصیف می‌کند و هیچ نقش فعالی برای او در تحقق چنین طرحی قائل نیست، یا آنکه وی را به‌تنهایی قادر به تحقق آن معرفی می‌نماید؟ فلسفه تاریخ شیعی، حوزه‌ای است که با ورود به آن می‌توان از دیدگاه تاریخی قرآن به این مسئله نگریست. در این نوشتار سعی بر آن است تا با استفاده از مبانی تفکر آینده‌گرای قرآن که در فلسفه تاریخ شیعی تبیین می‌شود، نقش اراده انسان در تحقق آینده موعود قرآنی با تأکید بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی و اندیشه‌های شهید صدر بررسی گردد.

مبانی تفکر آینده‌گرای قرآن

آینده‌نگری قرآن در واقع با اندیشه مهدویت گره خورده است. به عبارت دیگر، درعین حال که قرآن تصویر و ترسیم روشنی از وضعیت حتمی آینده ارائه می‌دهد، قابلیت بررسی در حوزه تاریخ جهت ارائه تفسیر کلانی از فرجام‌شناسی تاریخ (فلسفه نظری تاریخ) را نیز داراست. اما این به‌تنهایی نیاز به پژوهش و ارائه برهان‌های روشن در برابر مکاتب فلسفه نظری تاریخ غرب را برطرف نمی‌سازد.

البته قابلیت بررسی این موضوع در حوزه فلسفه نظری تاریخ شیعه برای ارائه تفسیری کلان از فرجام‌شناسی تاریخ وجود دارد.

مبانی تفکر آینده‌گرای قرآن در فلسفه تاریخ شیعی عبارتند از:

۱. حاکمیت اراده و مشیت خداوند بر کل تاریخ

یکی از مهم‌ترین معارف قرآنی این است که در تمام نظام آفرینش، تنها یک اراده حکومت دارد و آن، اراده خداست. هر کاری که در جهان آفرینش انجام می‌شود و هر حادثه‌ای که روی می‌دهد، از جانب خداست و اراده الهی است که تاریخ بشریت را پیش می‌برد. اما آیا این نوع حاکمیت، موجب جبر و نقض قانون علیت در جامعه بشری نمی‌شود، یا آنکه انسان نسبت به اعمال خود، مختار و آزاد است؟

در قرآن کریم سه دسته آیات در موضوع مشیت الهی وجود دارد: برخی آیات بر مشیت مطلق خداوند تصریح دارد؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)؛ «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل، ۴۰)؛ «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره، ۱۱۷). این دسته آیات، توصیف خداوند در هنگام اراده خلقت چیزی است. از مجموع این آیات برمی‌آید که عبارت «کن فیکون» در توصیف شأن خداوندی در هنگام ایجاد چیزی، برابر با قول، اراده، فرمان و قضای الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۱۵) و فقط برحسب اعتبار، اراده و قضای الهی بر قول و امر او مقدم است.

در آیاتی نیز این مشیت مطلق در قالب قوانین و سنت‌های حاکم بر تاریخ بیان شده است: «وَ لَا تَجِدُ لَسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء، ۷۷)؛ «وَ لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام، ۳۴)؛ «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳-۴۲). قطعیتی که در این آیات مشاهده می‌شود، کلی و عمومی بودن این قوانین را در عرصه تاریخ زندگی بشر معین می‌سازد؛ به طوری که تا تغییری به خصوص در عالم هستی اتفاق نیفتد، جهان و هرچه در آن هست براساس همین قوانین سیر می‌کند.

در کنار این نوع آیات، آیاتی هم مبتنی بر مشیت شامله الهی وجود دارند: «وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (اسنان، ۳۰). استثنای از نفی در این آیه، دلالت بر آن دارد که مشیت بنده به خواست خداوند بستگی دارد. این آیه در رفع توهم کفار مبنی بر اینکه در مشیت خود مستقل‌اند، نازل

شد و مبنی بر آن است که مشیت خداوند به مشیت بنده تعلق دارد، نه به فعل او (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۴۲)؛ پس انسان با اینکه اراده مستقل دارد، تحت مشیت الهی نیز واقع است. آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً» (یونس، ۹۹) نیز بر مشیت شامله تعلق دارد. طبق این آیه، مشیت الهی این نیست که همه مردم ایمان آورند؛ به همین دلیل، همه مردم به اختیار خود ایمان نخواهند آورد. ایمان به خدا نیز مانند همه امور محتاج به سببی خاص است و این سبب هرچه باشد، مؤثر واقع نمی‌شود، مگر به خواست خدای سبحان (ر.ک به: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۲۶).

دسته سوم از آیات، هر دو وجه را در خود جمع کرده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷). این آیه، پاشیدن سنگ‌ریزه و فراری دادن مشرکین جنگ بدر را به خدای سبحان نسبت می‌دهد و نهی استناد آن به پیامبر(ص) از باب عنایت به سبب الهی و غیرعادی است که البته با استنادش به اسباب ظاهری و عوامل طبیعی - که رسول خدا(ص) سنگ‌ریزه را پاشیده باشند - منافاتی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۹).

دسته اول از آیات مذکور، مشیت بنده را تحت مشیت الهی بیان می‌کند؛ دسته دوم مشیت الهی را متعلق به اعمال اختیاری انسان می‌داند، و دسته سوم اسباب ظاهری را در کنار سبب الهی مطرح می‌کند. از این موارد برمی‌آید که اراده انسان در عین وجود، مشمول اراده الهی است و در تحقق افعال اختیاری انسان است که اسباب و عوامل مادی مطرح می‌شوند. این مطلب، مورد اعتقاد شیعه است که آن را با عبارت «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۸۹) بیان می‌کنند. قرآن کریم اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات را تأیید می‌فرماید و راجع به هر موضوعی از جمله مرگ، زندگی و حوادث دیگر آسمانی و زمینی که صحبت کرده، همه را مستند به علتی کرده است؛ هرچند در نهایت به‌منظور اثبات توحید، همه را مستند به خدا دانسته است (ر.ک به: یونس، ۴۴؛ کهف، ۴۵؛ نوح، ۱۷).

مبنای تفکر اسلامی به‌ویژه تفکر شیعی، بر محوریت حاکمیت خدا بر کل عالم خلقت قرار داده شده است. بر این اساس، آغاز و انجام تاریخ، حرکت تاریخ، تحولات و تکامل تاریخ، همه در راستای تحقق اراده الهی قرار دارد. آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خُلُقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) برهانی را طرح می‌کند که در آن خداوند، رب همه چیز است. پر واضح است که وقتی خدا اشیا

را خلق فرمود، مالک و مدبر آنها هم خواهد بود؛ زیرا وجود آنها به وجود خدا متکی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۶۸).

خداوند هم خالق هستی از جمله بشر و تاریخ بشری، و هم سرپرست و رب جریان تکامل تاریخ است. بدین معنا، خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت خدا و تکامل تاریخ ناشی از ربوبیت اوست. بنابراین جنبه الهی‌ای که قرآن به حوادث تاریخی می‌دهد، جهت جایگزینی حاکمیت الهی با روابط علیّی حوادث یا اسباب و قوانین طبیعی حاکم بر رویدادها نیست، بلکه روابط موجود بین حوادث تاریخی، حکمت خدا و حسن تدبیر وی را در ساختمان جهان و نیز جریان حوادث تاریخی بیان می‌دارد (جعفری، ۱۳۶۸، ص ۳۲).

قرآن، قانون علیت عمومی را مسلم می‌داند. هر موجودی که در جهان وجود دارد و هر حادثه‌ای از حوادث عالم که اتفاق افتاده است، به وسیله علت یا مجموعه‌ای از علل وجود یافته و بدون آنها ممتنع‌الوجود است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۴). عقل هم با حکم بدیهی و بنابر فطرتش این قانون را قبول دارد و برای هر حادثه مادی به جستجوی علت پرداخته و در اینکه هر حادثه علتی دارد، هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اما این موضوع با علت‌العلل بودن خداوند مغایرتی ندارد؛ زیرا مشیت الهی از طریق قوانین علیّی و به تعبیر قرآن، سنت‌های الهی که تحول و تغییر در آنها راه ندارد، صورت خارجی پیدا می‌کند.

خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم» (اعراف، ۹۶).

حاکمیت خداوند بر کل هستی و تاریخ به معنای حاکمیت مطلق و جبر در زندگی بشر نیست. آنجا که خداوند از کل هستی سخن می‌گوید، جبر مطلق حاکم است: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (انعام، ۹۶)؛ اما آنجا که از بشر سخن می‌گوید - چه فرد بشر، چه جامعه بشری و چه تاریخ بشر که کلیتی را در مسیر تاریخ تشکیل می‌دهد - حاکمیت مشیت الهی هیچ‌گاه به معنای حذف روابط علت و معلولی بین حوادث و وقایع نیست، بلکه خداوند شکل دادن به این روابط را به خود نسبت می‌دهد. در واقع این روابط علیّی در جهان آفرینش از حکمت و تدبیر و تقدیر او نشئت گرفته و به همین دلیل عین اراده، کلمه و سنت الهی هستند.

در سایه چنین نظام مرتبط و علی، انسان درعین حال که وابسته مطلق به خداست، می‌تواند با درک این روابط به مشیت شامله الهی دست یابد و زندگی خود را به سمتی که اراده می‌کند، بکشاند؛ زیرا مشیت شامله الهی در دو وجه کارساز است: وجه اول از جانب خدا: «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِمُ...» (اعراف، ۹۶)، و وجه دوم از جانب انسان: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا» (اعراف، ۹۶).

۲. سنن الهی، قوانین حتمی حاکم بر هستی

اولین موضوع مطرح در فلسفه تاریخ، قانون‌مندی حرکت تاریخ است. بنابه گفته شهید مطهری، آنچه در اصطلاح فلسفه به نام «نظام جهان» و «قانون اسباب» خوانده می‌شود، در زبان دین «سنت الهی» نامیده می‌شود (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵). سنن تاریخی، «سنة الله» است؛ یعنی مربوط به خدا می‌باشد. به تعبیر دیگر هر قانونی از قوانین تاریخ، یک قاعده الهی است. پافشاری قرآن بر الهی بودن سنن تاریخی و خصوصیت غیبی داشتن آنها، برای ایجاد اندیشه وابستگی انسان به خداست؛ چنان‌که حتی وقتی انسان می‌خواهد از طبیعت برخوردار شود، به خداوند وابسته است و زمانی می‌تواند از نظم کامل جهان در میدان‌های مختلف قوانین حاکم بر طبیعت برخوردار باشد که از خدا فاصله نگیرد؛ زیرا خداوند قدرتش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند. این سنت‌ها و قوانین «ارادة الله» هستند و حکمت و تدبیر او را در عالم تجسم می‌بخشند (همان، ص ۸۵). به همین دلیل، به مجموعه این سنت‌ها و قوانین الهی در قرآن که براساس فطرت انسان شکل گرفته و وی را در سیر کمالی خویش راهنمایی می‌کند، دین اطلاق شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹۳).

در زمینه فلسفه نظری تاریخ از دیدگاه قرآن، سنت‌های تاریخی مفاهیمی هستند که به بیان قانون‌مندی تاریخ، مسیر حرکت تاریخ و حتی غایت حرکت تاریخ می‌پردازند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۴۷). شهید صدر با بررسی آیات قرآن از زاویه ضوابط و قوانین و نوامیسی که در کار تاریخ اثر گذاشته است، در قالب قانون کلی از سنت‌های تاریخی مانند «اجل همگانی جامعه» (یونس، ۴۹)، «کیفر دنیایی در زمان مقرر» (کهف، ۵۹-۵۸) و «تابودی جوامع بر اثر طرد پیامبران» (اسراء، ۷۶-۷۷) نام برده و نیز به «سنت تخلف‌ناپذیری قوانین تاریخ بر هیچ قومی از انسان‌ها» (بقره، ۲۱۴) و «سنت مبارزه پیامبران با مترفین قومشان» (سبأ، ۳۵-۳۴) اشاره نموده است.

شهید صدر که دیدگاه قرآن را در مخالفت با تصادفی یا تقدیری بودن رویدادهای تاریخی روشن ساخت، استقرای تاریخی^۱ را به عنوان یک روش علمی برای درک قوانین تاریخی در قرآن مطرح نمود. خداوند در آیاتی مانند «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۲ (محمد، ۱۰) به استفاده از حوادث گذشته ترغیب و تشویق می‌کند. شهید صدر به این دو آیه به عنوان دلیل استناد می‌کند که خود قرآن نیز در طرح حوادث گذشته دارای روش استقرایی در تاریخ است؛ زیرا معتقد است که استقرا در حوادث تاریخی، حقایقی را در زمینه علم تاریخ و سنن تاریخی بر انسان روشن می‌کند. به عبارت دیگر، دقت و تأمل در این گونه آیات سبب استخراج ضوابط و قوانین تاریخی از قرآن می‌شود. در حقیقت قرآن به بشر یادآور می‌شود که می‌تواند با کشف و درک این سنن و قوانین، به عنوان یک فاعل مؤثر بر سرنوشت خود حاکم شود (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۶۷). بنابراین انسان مختار می‌تواند با کشف قوانین و سنن تاریخی از محضر قرآن، راه حاکم شدن بر سرنوشت خویش را به دست آورد.

سنن و قوانین تاریخی به شکل قضیه شرطیه یا قطعیه، یا به شکل کشش‌ها و گرایش‌های طبیعی در قرآن آمده‌اند که البته بیشتر آنها به صورت قضیه شرطیه بیان شده‌اند؛ زیرا جهان در سطح قوانین و سنن تاریخی براساس شرط و جزا پی‌ریزی شده است. این گونه قوانین، خدمت بزرگی به انسان در زندگی معمولی‌اش می‌کنند و نقش مؤثری در انسان‌سازی دارند؛ زیرا انسان با شناخت این قوانین می‌تواند نسبت به جزای شرط در مورد خودش اقدام کند: هرگاه خود را نیازمند وجود جزا دید، با فراهم کردن شرط به دست خود، قانون را عملی سازد و هرگاه جزای شرط با مصالحش سازگار نبود، با پیشگیری از تحقق شرط، مانع تحقق جزا گردد (همان، ص ۹۱-۸۹).

۱. منظور «کار علمی که روی حوادث جزئی گذشته جهت به دست آوردن سنت و قانون تاریخی انجام می‌شود» (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۵۴). «در منطق، استدلالی را گویند که در آن براساس مشاهده واقعیت‌های خاص و جزئی و ملاحظه اینکه حکمی در مورد تمام جزئیات مشاهده شده صادق است، به استنتاج حکمی کلی می‌پردازیم و نتیجه می‌گیریم آن حکم در مورد کل نیز صادق است. به عنوان مثال با دیدن اینکه تمام قوهای مشاهده شده سفید هستند، حکم می‌کنیم که همه قوها سفید هستند» (اژه‌ای، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷-۱۴۴). بر مبنای این استدلال، در حوادث تاریخی قرآن نیز می‌توان با تتبع و جستجو در جزئیات پدیده‌های تاریخی، قوانین کلی را استنتاج نمود.

۲. مگر در زمین نگشته‌اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند، به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کيفرها در پیش] است» (نیز ر.ک به: یوسف، ۱۰۹).

سنن و قوانین الهی چند ویژگی خاص دارند: در درجه اول، خدایی بودن، در درجه دوم، عمومیت داشتن و در درجه سوم، آزادی اراده و اختیار انسان در سنن تاریخی قرآن لحاظ شده است. در واقع فراگیر بودن و کلیت داشتن قوانین علمی و نیز غیر قابل تخلف بودن آنها که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است، به آنها جنبه علمی می‌بخشد و مسلمانان را برمی‌انگیزد تا حوادث تاریخی را با بصیرت و آگاهی مطالعه کرده و با منطق بپذیرند (همان، ص ۶۹).

۳. حرکت به سوی تکامل همه‌جانبه

مهم‌ترین انگاره درباره آینده موعود قرآنی، حرکت نوع بشر به سوی کمال و تعالی است. اوج این کمال و تعالی عبارت از کمال عقلی، خلقی و اجتماعی انسان‌هاست که به راهنمایی انسان‌های کامل (پیامبران و امامان) انجام می‌شود. سرنوشت و فرجام نهایی انسان، رسیدن به تکاملی همه‌جانبه است که در انتهای‌ترین برهه تاریخ (ظهور مهدی موعود) تحقق خواهد یافت (کارگر، ۱۳۸۷، ص ۵۳).

اندیشه تکامل قبل از آنکه درباره جهان زیستی مطرح شود، در مورد تاریخ و اجتماع انسانی مطرح بوده است. پیشینه اندیشه تکامل اجتماعی به دوره فیلسوفان باستان بازمی‌گردد (پوپر، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸). در میان اندیشمندان معاصر، برخی معتقدند که چون انسان دارای افعال ارادی و اختیاری است و به این ترتیب در آینده خود نقش دارد، نمی‌توان برای آینده جوامع سیر تکاملی در نظر گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷).

تکامل، پذیرفتن و به خود گرفتن کمال است و کمال، افزایش و زیادتی است که موجودی در محیط هستی خود به آن می‌رسد. قانون عمومی جهان طبیعت، تحول و تکامل است که مورد قبول همه فیلسوفان اسلامی و دانشمندان علوم امروز می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۳۱-۲۳۰). قانون تحول و تکامل عمومی مبتنی بر این است که هیچ موجودی از موجودات عالم نیست مگر آنکه وجودش تدریجی است؛ از نقطه ضعف به سوی قوت و از نقص به سمت کمال پیش می‌رود، تا جایی که هم در ذات و هم در افعال و آثارش تکامل نماید و به نقطه نهایی کمال برسد. از جمله موجودات عالم، انسان است که همواره - چه در افعال و چه در آثارش - در حال تغییر و تکامل است، که یکی از آن تغییرات، آثاری است که با فکر و ادراکش صورت می‌دهد (همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۶). البته این قانون در مورد انسان‌ها متفاوت است. توضیح آنکه، با اینکه نوع انسان در مسیر

حرکت تکاملی جهان ناچار از حرکت رو به پیش است، اما همه افراد انسانی الزاماً حرکتی تکاملی ندارند؛ زیرا براساس سنن الهی، انسان‌ها با انتخاب آزادی که در مسیر زندگی خود دارند، همگی راه تکامل را طی نخواهند کرد، و از همین‌جا حرکت دو شعبه از انسان‌ها در تاریخ به‌دست می‌آید: گروهی صعود به‌سوی کمال انسانی را پیش می‌گیرند، درحالی‌که گروهی دیگر سقوط کرده و به‌سوی انحطاط انسانی می‌روند. این حرکت متضاد انسان‌ها در طول تاریخ، دو جبهه حق و باطل را پدید آورده که همواره در حال مبارزه بوده و هستند (پایدار، ۱۳۳۶، ص ۹۳-۹۲).

بنابراین نظام آفرینش در حرکت به‌سوی کمال قرار دارد و هیچ‌یک از ذرات جهان ساکن و بی‌حرکت نیستند و تنها قوانین کلی هستی که مبنای اصلی این حرکت هستند، خود ثابت و بدون تکامل می‌مانند: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳). از جمله قوانین ثابت در عالم، قانون علیت، قانون سنخیت علت و معلول، قانون عدم تخلف معلول از علت یا قانون تکامل و تحول است که در آن به‌سبب تفکر و تأمل و به‌کار بستن نیروی خلاق و تخیل در قوانین مادی و طبیعی، سرانجام ابتکار و دگرگونی در نظام عالم ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۳۲). این قانون با اینکه بیان‌کننده حرکت دائمی در طبیعت و انسان است، اما خود ثابت و بی‌تغییر باقی می‌ماند.

پس انسان ناگزیر از حرکت در مسیر تکامل است؛ اما مبنای این حرکت تکاملی چیست؟ از دو طریق می‌توان به پاسخ این سؤال پرداخت: از یک سو اینکه، حرکت تکاملی در هستی براساس قانون هدایت عمومی قابل اثبات است. به‌موجب این قانون که در انواع آفرینش الهی جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت مانند دیگر موجودات، نیرویی دارد که او را به‌سوی کمال انسانیت و سعادت راهنمایی می‌کند. بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی‌اش اجتماعی است، امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو و باطل خواهد شد؛ درحالی‌که لغو در آفرینش وجود ندارد. این امر نه‌تنها قانونی عمومی است، بلکه خواست و نیاز خود انسان نیز به‌شمار می‌رود (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). بشر از ابتدا این نیاز و خواست فطری را با خود داشته و در آرزوی رسیدن به جامعه‌ای سعادت‌مند زندگی کرده است. در واقع این نیاز فطری و درونی انسان با قوانین کلی آفرینش همسو و منطبق است.

از طرف دیگر، جامعه بشری در آینده موعود پر از عدل و داد می‌شود و انسان‌ها با صلح و صفا در کنار هم زندگی خواهند کرد و به اوج کمال اخلاقی و اجتماعی خواهند رسید. البته استقرار چنین وضعیتی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به بیان روایات، حضرت مهدی(عج) خواهد بود. بنابراین قوانین کلی آفرینش، اصول اساسی دین و فطرت بشر، همه در یک راستا در جهت تکامل و تحول انسان و جامعه قرار دارند. عواملی که در حرکت انسان در تاریخ اثرگذارند، متعدد ذکر شده‌اند: گروهی از متألهان، قضا و قدر الهی را تنها عامل محرک تاریخ دانسته‌اند. از نظر این گروه، علل همه حوادث بزرگ و کوچک تاریخ، مشیت الهی است. برخی از دانشمندان علوم طبیعی، انباشته شدن دانش بشری را عامل حرکت تاریخ طرح کرده‌اند. از دیگر عوامل می‌توان به جغرافیا، نژاد، شخصیت‌ها و قهرمانان اشاره نمود (مطهری، بی تا، ج ۱۵، ص ۴۶). عده‌ای از فیلسوفان نیز با چند عامل تاریخ را تفسیر کرده‌اند. در میان اندیشمندان اسلامی، برخی به فطرت کمال جو و سیری‌ناپذیر انسان اشاره کرده و با طرح نظریه فطرت، به تفسیر تاریخ پرداخته‌اند (همان، ج ۲۴، ص ۴۲۲).

تضاد نیز به عنوان نیروی حرکت تاریخ و تحول جامعه انسانی مطرح شده است. تضاد در درون خود انسان‌ها، یعنی بین کشش‌ها و قوای درونی وی وجود دارد. همچنین تضاد علاوه بر اینکه میان انسان‌ها و طبیعت نیز هست، بین انسان و مناسبات اجتماعی او نیز مطرح است (پایدار، ۱۳۳۶، ص ۱۲۰). در قرآن کریم، از تضاد در طبیعت در قالب زوجیت یاد شده که سبب بقای موجودات می‌شود (ر.ک به: ذاریات، ۴۹). تضاد درونی انسان که از ابتدای خلقت وجود داشته، در تبیین مبارزه با شیطان به عنوان عدو مبین بیان شده است (ر.ک به: حج، ۵۳). تضاد میان انسان‌ها در جامعه نیز در شکل مبارزه حق با باطل در طول تاریخ وجود داشته است (ر.ک به: مؤمنون، ۷۰). از نظر قرآن در میدان مبارزه حق و باطل که از ابتدای تاریخ وجود داشته و تا فرجام آن نیز باقی خواهد بود، نیروهای حق یا همان مؤمنان پشت‌سر انبیای الهی حرکت می‌کنند و پیروزی نهایی با آنان است (ر.ک به: مجادله، ۲۱).

البته با توجه به آنکه مقتضای حرکت از نقص به سوی کمال در جامعه، وجود نقص و تضاد بین اشیاست، باید توجه داشت که در جامعه متکامل اسلامی، این تضاد بین اصول ثابت دین (توحید، نبوت و معاد) که هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهود بر آن اتفاق نظر دارند، نخواهد

بود، بلکه این تغییر و تحول در جهت استفاده از پیشرفت‌های مادی حیات بشر و علوم و فنون طبیعی خواهد بود (ر.ک به: پایدار، ۱۳۳۶، ص ۲۰).

در منظر اسلام، سیر کمال بشر در جامعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که سنت عدالت اجتماعی که متناسب با فطرت بشر است، در آن جامعه سایه گسترانده باشد. انسان در چنین جامعه‌ای با بهره گرفتن از علم نافع و عمل صالح می‌تواند خود را در مسیر سعادت و کمال قرار دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۹). علم نافع، علمی است که انسان را از ضلالت و گمراهی بازدارد (همان، ج ۵، ص ۷۹-۷۸) و عمل صالح، عملی است که طبق عقاید حق (عبودیت و اخلاص) صادر شود. عمل صالح از فروع علم و از آثار آن محسوب می‌شود و هرچه تکرار شود، باعث راسخ‌تر شدن اعتقاد می‌شود (همان، ج ۱۷، ص ۲۳).

همان‌طور که گفته شد، دو بال «علم نافع» و «عمل صالح» لازمه سیر تکاملی انسان جهت کسب سعادت می‌باشد. علامه طباطبایی در مناظره با دکتر کربن در این باره می‌گوید: «روشی که اسلام به‌منظور تأمین سعادت واقعی بشر برای پیروان خود تعیین کرده - یعنی روشی ممزوج از اعتقاد و عمل - به‌نحوی است که بدون اعتقاد به ظهور مهدی، اثر واقعی کامل خود را نمی‌تواند ببخشد» (همو، ۱۳۸۷، ص ۷۵).

اعتقاد به انقلاب حضرت مهدی (عج) به‌عنوان غایت و آینده‌نگری شیعه، خود متضمن معنای حرکت و تغییر و تحول و دگرگون‌سازی در جامعه است؛ زیرا انقلاب یک مفهوم اجتماعی است که بشریت به‌دنبال طرحی برای درمان دردهای خود به آن روی می‌آورد. انقلاب که مفهوم اصلاح را هم با خود دارد، از اصول مکتب توحید و فطرت بشر سرچشمه می‌گیرد (معموری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰-۱۷۸): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است» (صف، ۱۱-۱۰).

بنابراین جامعه انسانی باید در جهت حرکت مستمر و دشوار به‌سوی بی‌نهایت، خود کلیه شرایط حرکت تکاملی خویش را فراهم آورد و روابط جمعی را بر آن اساس بنا نهد (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۸).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ به‌راستی [اما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است» (حدید، ۲۵).

بنابر آیه مذکور، این مردم‌اند که باید با قیام و مبارزه خود جامعه را دگرگون سازند و انبیا و اولیای الهی بدون یاری مردم و قیام آنها، وظیفه ندارند به‌تنهایی جنبش و تحول انقلابی را به نتیجه برسانند، بلکه وظیفه آنها در رهبری و آگاهی‌بخشی به مردم و بالا بردن شعور اجتماعی آنان است. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند» (انفال، ۵۳).

بنابراین تحول تاریخی و انقلاب در اثر دو عامل انسان‌ها و قوانین تاریخی (سنت‌های الهی) شکل می‌یابد و عمل ارادی مردم جهت بسیج شدن برای انقلاب، به آگاهی و بینش نیاز دارد که باید توسط رهبر جامعه انجام شود (پایدار، ۱۳۳۶، ص ۲۱۹).

۴. غایتمندی و هدفمندی تاریخ

آفرینش هدفمند خداوند در سراسر قرآن مطرح شده و غایت تاریخ در فلسفه تاریخ اسلام با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت.

از منظر قرآن، تاریخ هدفمند است. انسان، جهان و جهانیان همه برای هدفی معین آفریده شده‌اند: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص، ۲۷). زمینه رشد و تکامل انسان‌ها، در نظام آفرینش وجود دارد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک، ۲). در برخی آیات قرآن هدف از خلقت، عبودیت رب دانسته شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶؛ نیز: هود، ۷؛ جاثیه، ۲۲).

هدف و غایت در هر جامعه‌ای به آرمان مورد قبول آن جامعه بستگی دارد. هر مقدار که آرمان‌های جامعه بشری بزرگ‌تر و کامل‌تر باشد، به همان میزان اهداف و غایات آن جامعه

بزرگ‌تر می‌شود. هر جامعه با پذیرش آرمان موردنظر خود در واقع مسیر تکاملی خود را انتخاب می‌کند. قرآن و روایات، از آرمان خود با نام «الله» یاد کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۱۲۰).

آرمان قرآنی یک آرمان مطلق برای همه بشریت است و فقط به یک جامعه یا گروه خاصی تعلق ندارد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (انشقاق، ۶).

«كدح» که در لغت به معنای کوشش و رنج است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۰۴)، در این آیه به معنای حرکت و بسیجی پیگیر و آمیخته با درد و رنج است. این حرکت با حرکت‌های معمولی تفاوت دارد؛ زیرا حرکتی تکاملی است. در آیات دیگر قرآن از این مسیر تکاملی به نام‌های «سبیل الله»، «صراط» و «صراط الله» یاد شده است. در حقیقت «كدح» مسیر جامعی را به انسان‌ها نشان می‌دهد که همه آنها را دربر می‌گیرد، حتی آن گروهی که به انتخاب خود مسیر مخالف کمال را برگزیده‌اند؛ مانند مشرکان که خداوند آنها را به خاطر پرستش الهه‌های دروغین سرزنش می‌کند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۱۴۲): «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ» (نجم، ۲۳).

در واقع کاروان تاریخ بشریت به سمت «الله» در حال حرکت است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶)، و این مغایرتی با انتخاب و آزادی بشر ندارد. انسان در هر جبهه‌ای که قرار گیرد - چه حق و چه باطل - طبق سنت الهی به سوی معبود اصلی‌اش خواهد رفت.

سرانجام روزی فرامی‌رسد که مهلت شیطان به پایان خواهد رسید: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر، ۳۷-۳۸). این روز، روز مرگ شیطان خواهد بود؛ زیرا در آن روز حقایق الهی به‌طور کامل جلوه‌گر می‌شود و مجالی برای غیرحق نخواهد بود. بنابراین، این سراب شیطانی که باعث گمراهی بسیاری از بندگان الهی شده، سرانجام روزی به پایان خواهد رسید و بشر تمام نیروهای شیطان را درهم خواهد کوبید و همه موانع را از سر راه برخواهد داشت و به آرمان بزرگ و غایت تاریخ دست خواهد یافت که همانا حکومت یگانه خدا بر همه گیتی خواهد بود.

غایت و هدف تاریخی قرآن، استخلاف و رسیدن انسان به مقام خلافت الهی در روی زمین است (ر.ک به: سقا، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۲). نیل به این مقام الهی برای بشری که می‌خواهد به مقام جانشینی خدا برسد از مسیر «تخلقوا باخلاق الله» (ر.ک به: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۰۲) می‌گذرد؛

زیرا این مقام شایسته کسانی است که خود را به خدای خود شبیه سازند تا بتوانند به مقام قرب و خلافت او برسند، که مصداق بارز ایشان معصومان (ع) هستند.

۵. تأثیر اراده انسان در تحقق سنت‌های تاریخی

در ابتدای ورود به بحث سنت‌های تاریخی، پنداری نادرست در ذهن انسان شکل می‌گیرد که عبارت از وجود نوعی تعارض و ضدیت بین آزادی انسان و سنت‌های تاریخ می‌باشد. رویکرد قرآن در اثبات سنت‌های تاریخ به‌گونه‌ای است که با این پندار غلط مبارزه کرده و تأکید فراوان بر این مفهوم دارد که محور قضا و وقایعی که یکی بعد از دیگری در این جهان می‌گذرد، اراده انسان است (پایدار، ۱۳۳۶، ص ۹۰). برای مثال، قرآن کریم تغییر حال قوم توسط خدا را به دنبال تغییری که آنها در خودشان ایجاد می‌کنند، قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱)، یا در آیه‌ای دیگر سبب هلاکت مردم شهرهای هلاک‌شده را بیدادگری همان مردم قلمداد می‌نماید: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا؛ و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکت‌شان موعدی مقرر داشتیم» (کهف، ۵۹)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند» (انفال، ۵۳).

آنچه از آیات مذکور استنباط می‌شود این است که سنت‌های تاریخی فراتر از دست انسان نیست و خداوند هرگونه تغییر مطلوبی را در زندگی انسان به دست خود او سپرده و اینها فرصت‌هایی هستند که انسان بتواند آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان دهد. بنابراین مسئله انتخاب انسان در ترسیمی که قرآن نسبت به سنت‌های اسلامی دارد، نقش اساسی را ایفا می‌کند.

سه سنت از سنت‌های تاریخی قرآن که انسان را مختار و مؤثر در تحولات اجتماعی و تاریخی معرفی می‌کند، عبارتند از:

۵-۱. ارتباط تحول اجتماعی با تغییر درونی افراد جامعه

براساس آیه ۱۱ سوره رعد که ذکر آن گذشت، عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ» در آیه به طور خلاصه این مطلب را می‌رساند که خداوند چنین حکم کرده و قضایش را حتم نموده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد. اگر آن حالات موافق با فطرتش بود، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم ادامه داشته باشد؛ مانند آیه‌ای که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم» (اعراف، ۹۶)؛ یعنی تا زمانی که ایمان در دل‌های ایشان دوام داشته باشد برکات الهی هم دوام می‌یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کرده و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

آنچه که باید قبل از تغییر جامعه تغییر کند، فرد انسانی است؛ زیرا تغییر اجتماع متوقف بر تغییر افراد آن است. از این رو روشن می‌شود که انسان نمی‌تواند موجودی بدون اختیار باشد؛ چراکه در این صورت خداوند شرط تغییر جامعه را تغییر درونی افراد آن جامعه قرار نمی‌داد. پس جامعه صالح جامعه‌ای است که افراد آن صالح باشند، و جامعه فاسق نیز بر همین قیاس از افراد فاسد تشکیل می‌شود (مقدم، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۱۹).

قرآن کریم همچنین می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ؛ هرچه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از خود توست» (نساء، ۷۹). علامه طباطبایی از لحاظ انتساب خوبی‌ها به خداوند و ارجاع بدی‌ها به خود انسان، این آیه را با آیه ۵۳ سوره انفال که می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند» قریب‌المضمون می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۹).

بنابراین بدی‌ها و خوبی‌های زندگی انسان در نتیجه عملکرد خود اوست، و این می‌تواند نشانه‌ای از سنت الهی مذکور دانسته شود (پایدار، ۱۳۳۶، ص ۲۹).

۲-۵. اختیار بشر در پذیرش دعوت پیامبران

یکی دیگر از سنن الهی در رابطه با موضوع مورد بحث، سنت ارسال رسل از طرف خداوند متعال برای هر امتی است. پس از بعثت رسول اکرم(ص)، گروهی از مردم هدایت می‌یابند و گروهی به راه ضلالت می‌روند. پس خداوند امکان هدایت مردم را فراهم می‌آورد، اما این خود مردم‌اند که پس از اتمام حجت خدا، راه صواب یا ناصواب را اختیار می‌کنند (همان، ص ۲۳). این معنا در آیاتی بیان شده است؛ از جمله: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است» (نحل، ۳۶).

از آیه فوق استنباط می‌شود که ارسال رسل، سنتی است که شامل تمامی اقوام و امت‌ها می‌شود و اختصاص به یک امت خاص ندارد. این معنا در آیات دیگری هم دیده می‌شود: «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا؛ و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنها را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم» (طلاق، ۸). عذاب مذکور در آیه، دلیل بر اختیار مردم در پذیرش یا عدم پذیرش دعوت پیامبران است. قرآن کریم بسیار از سرکشی و عناد از دین حق توسط مردم صحبت می‌کند، که خود دلالت بر نوعی اختیار انسانی دارد.

۳-۵. دخالت انسان در سرنوشت خویش

براساس سنت امداد، خداوند به دنیاخواهان در زندگی دنیا و به آخرت‌خواهان در زندگی آخرت امداد می‌رساند.

از جمله آیاتی که مسئولیت انسان را در سرنوشت خود مورد بحث قرار می‌دهد، آیاتی است که طبق آنها خداوند براساس اراده و مشیت خویش، به اندازه‌ای که خود صلاح بداند، آرزوهای کسانی را که اراده کند، برآورده می‌سازد. بنابراین در این آیات نقش آرزوکننده، یعنی انسان‌ها

در سرنوشت خویش و جامعه‌شان مشخص شده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا؛ هرکس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هرکه را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم، و هرکس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنان‌اند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد» (اسراء، ۱۹-۱۸).

خداوند در این آیه می‌فرماید هرکه زندگی زودگذر دنیا را بخواهد، ما آنچه را که او می‌خواهد، به زودی به او می‌دهیم؛ البته نه هرقدر که او می‌خواهد، بلکه هرقدر که ما می‌خواهیم. پس امر به دست ماست، نه به اختیار او و به هرکس که بخواهیم، می‌دهیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۶۷). با این حال، همین‌که خداوند جواب خواست و آرزوی بندگان را می‌دهد - گرچه آن‌طور که خود بخواهد - دلالت بر تأثیر اراده انسان بر سنت الهی امداد دارد. آیه ۲۰ سوره اسراء نیز می‌فرماید: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا»؛ یعنی ما هر دو گروه را امداد می‌کنیم. «كُلًّا» که مفعول کلمه «نُمِدُّ» است، بدین جهت مقدم بر فعل شده که بفهماند منظور این است که سنت امداد هر دو گروه را دربر می‌گیرد (همان). به این ترتیب، سنت امداد خداوند در جهت برآورده ساختن اراده انسان (چه مؤمن آخرت‌طلب و چه کافر دنیامدار) برقرار است.

بنابر آیات مطرح‌شده که به بیان سنت مسئول بودن انسان نسبت به اعمالش پرداختند، انسان نمی‌تواند مسلوب‌الاراده و مسلوب‌الاختیار باشد؛ زیرا در سنت‌های یادشده، تأثیر خواست انسان در جریان یافتن یا نیافتن سنت و قانون موردنظر مشهود است. از طرفی بشری که قدرت تخلف از امر هدایت الهی را هرچند به‌طور موقت دارد، در برابر قوانین جبری قرار نگرفته است. همچنین مشروط بودن سنت‌های اجتماعی و تاریخی قرآن به اراده انسان، دلیل قطعی دیگری بر آزاد بودن اراده بشر می‌باشد. وقتی سنت‌های تاریخی در تحقق طرح تاریخی قرآن نقش داشته باشند و همان سنت‌ها انسان را در اعمالش مسئول اعلام نمایند، بنابراین اراده انسان‌ها در کنار سنت‌های تاریخی در تحقق آینده موعود نقش‌آفرین خواهند بود.

از طرفی انسان با محتوای درونی‌اش (فکر و اراده)، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۱۱۷). فکر، وجود ذهنی انسان است که در آن اهداف متصور می‌شوند؛ اراده، انسان را متوجه آن اهداف می‌کند. با امتزاج فکر و اراده، فعلی از انسان صادر می‌شود که رو به سوی آینده دارد، و این محرک انسان برای انجام عملی تاریخی است که در صحنه اجتماع تحقق می‌یابد (همان، ص ۱۱۶).

در تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارند (مانند انقلاب‌های آسمانی)، با آنکه اصل این ایده‌ها و رسالت‌ها متکی به وحی الهی است، اما در مورد اجرایی شدن و تحقق پیدا کردن‌شان، سنت الهی بر این است که به سبک طبیعی و عادی و به‌گونه یک حادثه یا رویداد اجتماعی طبیعی رخ دهد؛ زیرا تا هنگامی که فضای مناسب در محیط برای ایجاد انقلاب پیش نیاید، انقلاب آسمانی پیش نمی‌رود. به‌عنوان نمونه، قرآن در بیان شکست مسلمانان در جنگ احد بعد از پیروزی در جنگ بدر می‌فرماید: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ؛ اگر بر شما [مسلمانان] جراحی وارد گردد، بر دشمنانتان نیز وارد آید، و این روزهای شکست و پیروزی را ما بین مردم به‌نوبت قرار دادیم» (آل‌عمران، ۱۴۰). قرآن می‌خواهد بگوید که این داستان مربوط به سنن و ضوابط تاریخی است. علت پیروزی در جنگ بدر، فراهم آوردن شرایط پیروزی توسط خود مردم بود و این شرایط طبق سنن تاریخی ایجاب می‌کرد که آنها پیروز شوند و پیروز هم شدند؛ همین شرایط در جنگ احد ایجاب می‌کرد که شکست بخورند و شکست هم خوردند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۵).

بنابراین نقش تاریخی انبیا و اوصیای الهی به‌عنوان انسان تاریخی، از نقش مردم که پیروان آنها هستند، کم نمی‌کند؛ به‌خصوص در عرصه انقلاب‌ها یا حرکت‌های اصلاحی که طبق سنت الهی باید از مجرای طبیعی اجرایی شوند، نقش اصلی در تلاش و همت آنها خلاصه می‌شود. داستان نابودی فرعون و استخلاف بنی‌اسرائیل در قرآن، نمونه‌ای از هم‌راستایی مردم با سنت‌های الهی و ارتباط و تبعیت از ولیّ اجتماعی زمان (حضرت موسی) است که در آیات ۱۲۹ تا ۱۳۷ سوره اعراف قابل بررسی می‌باشد.

نتیجه

۱. حاکمیت مشیت خداوند بر تاریخ، حرکت تاریخ به سوی تکامل همه‌جانبه و تأثیر اراده انسان در تحقق سنت‌های تاریخی، از جمله مبانی تفکر آینده‌گرای قرآن به‌شمار می‌آیند.
۲. بر مبنای نظر شهید صدر، قوانین تاریخی حاکم بر هستی با سنت‌های تاریخی قرآن انطباق کامل داشته و می‌توان با کشف این سنن حتی از حوادث جزئی به قوانین کلی و قطعی دست یافت، که با هم‌راستا شدن با آنها می‌توان بر سرنوشت و آینده خود مسلط شد.
۳. سیر تکاملی همه‌جانبه تاریخ، یکی دیگر از مبانی آینده‌گرایی قرآن است که در دیدگاه این کتاب آسمانی نیز وجود دارد. علم نافع و عمل صالح، دو عامل لازم در سیر تکاملی بشر هستند. سیر تکاملی از منظر قرآن در برهه تاریخی ظهور منجی تحقق خواهد یافت.
۴. برخی سنت‌های تاریخی قرآن، خود دلیلی بر مسئول بودن انسان در زندگی و تاریخ خویش است. این سنت‌های تاریخی قرآن، از جمله ارتباط تحول اجتماعی با تغییر درونی افراد و دخالت انسان در سرنوشت خویش، دلالت بر عدم تغایر اراده‌مندی انسان با سنت‌های تاریخی دارد.
۵. از آنجاکه اراده انسان تحت مشیت الهی قرار دارد، بر اساس خواست و اراده الهی، انسان‌ها در انجام اعمالی که در آینده و سرنوشت‌شان اثرگذار است، مختارند. به عبارتی خود سرنوشت خویش را رقم می‌زنند.
۶. وقتی سنت‌های تاریخی در تحقق طرح تاریخی قرآن نقش داشته باشند و همان سنت‌ها انسان را در اعمالش مسئول اعلام نمایند، بنابراین اراده انسان‌ها در کنار سنت‌های تاریخی در تحقق آینده موعود نقش‌آفرین خواهند بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اژه‌ای، محمدعلی، مبانی منطق، چ ۴، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
- پایدار، حبیب‌الله، برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶.
- پوپر، کارل ر، فقر تاریخی‌گری، ترجمه احمد آرام، چ ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۰.
- جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، چ ۲، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

- راغب اصفهانی، محمدحسین، مفردات الفاظ القرآن، محقق صفوان عدنان داوودی، دمشق- بیروت: دار الفلم، دار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- سقا، فرشته، نقش اراده انسان در تحقق آینده موعود از منظر قرآن و مقایسه آن با نظریه پایان تاریخ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۱.
- صدر، محمداقبر، الموسوعة الشهدیة الصدر، ج ۱۹، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهدیة الصدر، ۱۴۲۱ق.
- _____، خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه جمال موسوی، تهران: ۱۳۵۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷الف.
- _____، روابط اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ب.
- _____، شیعه در اسلام، ج ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- _____، شیعه، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ج.
- _____، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ج ۲، تهران: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۵جلد، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ۱۵ و ۲۴، تهران، صدرا، بی‌تا.
- معموری، علی، نظریه سیاسی شهید سید محمداقبر صدر، قم: اشراق، ۱۳۷۹.
- مقدم، احمد حامد، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.